

آموزش ابتدائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرزند شما در هفت سال دوم زندگانی بنده یعنی ساعاتی چند را در چندین روز متوالی یا متناوب صرف آموزش الفباء و نوشتن کلمات و آموزش حساب و عددنویسی و عدد شماری بکنیم نهایتاً " نتیجه می‌گیریم که کودکان قبل از ۶ سال خواندن و نوشتن را نمیتوانند فرا بگیرند و هر قدر هم معلم هنرمند، فنی، ورزیده و صبور باشد باز نتیجه درخشانی نمی‌گیرد.

این تجربه که برای همه کس مقدور است نشانگر آنسکه نیاستی در صدد آموزش خواندن و نوشتن به کودکان قبل از شش سالگی برآمد، و نباید انتظار داشت که آنان چیزی از نوشتن و

شما است. اگر با دقت و کنجکاوی ۶-۷ سال اول عمر کودکان را با سنین عمر میان ۷ تا ۱۴ سالگی آنان مقایسه کنیم تفاوت‌های بارزی در تفکرات و عادات و رفتار آنان می‌یابیم.

نکنه اینستکه ما به کودک قبل از ۶ سال به ندرت و بسختی میتوانیم خواندن و نوشتن بیاموزیم. ممکن است که در میان یکصد بچه قبل از ۶ سالگی فردی پیدا شود که خواندن و نوشتن فرا گیرد، اما نادر است. روی اکثریت قریب به اتفاق کودکان وقتی ما تجربه کنیم

تحصیل احساس کرده‌ایم و اکنون بچه‌های ما احساس می‌کنند .

برای زایل کردن نگرانی بچه‌ها در روز اول ورود به مدرسه چه باید کرد؟

در پاسخ به این سؤال ندبیری را که مدیریت یکی از دبستانها معمول داشته است و ما شاهد آن بوده‌ایم نقل می‌کنیم .

روز اول مهر ماه به‌مراه بچه وارد مدرسه سدیم (قبلا " ثبت نام انجام شده بود) به محض ورود، مدیر مدرسه که جلو دفتر و نزدیک درب ورودی مدرسه ایستاده بود به من سلام داد و پس از دریافت پاسخ در حالیکه خم شده و سر خود را مقابل صورت کودک پائین آورده بودید کودک سلام داد و با لبخند دستی روی سر کودک کشید و گفت خوش آمدید ، بارک‌الله پسر . . . برو توی بچه‌ها بازی کن تا دوستان دیکرت هم بیایند . بچه نگاه می‌بصورت من و نگاه ممتدی به سیمای مدیر کرد و کوئی آنچه را می‌خواستنه یافته است . با رنگ و روی سرخ شده و ساد ایستاد تا ببیند من چه می‌گویم .

در کنار مدیر، ناظم هم حاضر بود و به بچه نزدیک شد و او هم به بچه بارک‌الله گفت و دست بچه را گرفت و نوازش نمود . کم‌کم بچه به اطراف نگاه کرد . داخل دفتر را دید . به بچه‌هایی که نوب حیاظ مدرسه بودند و تقریبا " بازی می‌کردند توجه نمود . ندربجا " احساس کردم از آن حالتیکه در اولین قدم ورود به صحن دبستان داشت و بد من چسبیده بود اندکی رهاسده ، مختصری فاصلد گرفت .

مدیر مدرسه به بچه گفت برو بازی کن . . . با صرف چند دقیقه‌ای که در مدرسه بوقف کردم ندربجا " متوجه شدم که تریب ۹ تا ۱۱ توب بررک و کوچک روی حیاظ آسفالت سدد مدرسه

املاء یاد بگیرند . در این زمان که دبستانها از شش سالگی کودکان را برای کلاس اول می‌پذیرند نبایستی اصرار کرد که کودک کمتر از شش ساله را ثبت نام کنند .

این‌مسأله باهمه صراحی کد دارد مع‌الوصف رعایت نمیشود و عده‌ای هستند که اصرار می‌کنند فرزندشان را در کمتر از ۶ سالگی بپذیرند و در کلاس اول بنشانند . اکثر و اغلب این پدر و مادرها درس خوانده یا از افسار مرفه جامعه هم هستند .

حالت روانی این عده را اسناد سخن سعدی بسیار خوب ترسیم نموده ، آنجا که گفته‌است :
هر کس را عقل خویش به کمال نماید و فرزند خود به جمال .

سخن فوق مربوط به مائیل دبستان و مدخل دبستان بود و بعنوان مقدمه مقاله نوشته شد اما بحث اصلی آموزش در دبستان است .

اینک نکته دوم را طرح می‌کنیم که مستقیما " امری آموزشی نیست اما در یادگیری کودک مؤثر است و آن اینستکه روز اول و روزهای نخستین ورود کودک به دبستان اثری حتمی و یارز در روحیه او دارد .

کودکان معمولا " روز ورود به مدرسه و ورود به کلاس درس از مدیر و معلمان و پیشخدمت مدرسه می‌ترسند و این حالت امری طبیعی است . چنانچه مدیر و معلمان در روز اول ورود با خشونت و با قیافه‌های غمبوس در دفتر و در حیاظ مدرسه و کلاس درس حاضر شوند قطعا " بچه‌ها از دیدار آنان ناخشنود هستند و از آنان می‌ترسند . ما واژه دیگری را که بساکن حالت کودکاند در روز اول روبرو شدن با افراد ناآسا باسد نداریم لذا اگر می‌گوئیم کودکان از خشونت مدیر و معلم می‌ترسند واقعیتی است که خودمان در زمان

بردیم . این بچه جریان دبستان و خاطره‌های خوش آنرا از برادرش شنیده بود . روز اول که مری در اتاق (کلاس) روی روی کودکمان فرار میکرد به آنان با لحن خاصی می‌گوید نباید بدوید ، بدون اجازه راه بیفتید ، نباید از کلاس خارج بشوید ، باید سرجایتان با ادب بنشینید . و ضمناً می‌گوید اگر دویدید و خندیدید ... جنین و جنان خواهم کرد !!!

عصر همین روز که کودک را بخانه آوردند با حالتی غم زده و افسرده اظهار داشت من دیگر به کلاس آمادگی نمی‌روم !!

رها کرده‌اند و بچه‌های تازه وارد با آنها بازی می‌کنند ...

بعدا" معلوم شد که این بچه‌ها تمام روز اول را در همان حیاط بازی کرده و دویده‌اند و خندیده و شادی کرده‌اند . ضمناً " معلمان هم کم و بیش در میان بچه‌ها بوده و به اتفاق پیشخدمت از آنان مراقبت میکردند کف زمین نخوردند ، برخورد نکنند ، محل آبخوری و محل دستشویی را یاد بگیرند ... و در ساعت ده مدیر دانه‌های بیسکویت و نقلی هم به آنان داده‌است .



چرا ؟ من آمادگی دوست ندارم . من صبر میکنم سال بعد به دبستان میروم . مگر مهد کودک چطور است ؟ من دوست نمیدارم ... چه عیبی دارد ؟ من خانم رادوست ندارم .

چرا خانم که خوبست ؟ نه خوب نیست مارا خانم می زند ، بما گفتند اگر حرف بسزیند بی اجازه راه بروید ، بخندید شما را !!!!

نتیجه این شد که فردای آن روز خود بچه اظهار علاقه کرد که مایل است به مدرسه برود و دیگر خانواده با مشکلی از این بابت رویرو نبود .

داستان دیگر

بچه دیگری را در سال جاری به آمادگی

بدش می آید و بیزار می شود. نحوه برخورد مستقیماً، آموزش خواندن و فراگیری علوم نیست اما زمینه ساز امر آموزش و عامل تسهیل فراگیری است.

ه - در حال حاضر که در سرزمین مقدس ایران حکومت اسلام و قرآن کریم برقرار است هردو چهره متضاد و متفاوت از مدیریت و معلمی وجود دارد. یعنی هم افرادی هستند که صمیمانه و اخلاقی برخورد می کنند و در جلب و جذب کودکان حرکتی سود بخش دارند و هم افرادی در کسوت معلمی می باشند که یا طبعاً تلخ گوشت و خشن هستند و یا نمیدانند که چه رفتاری اثر بخش تر است و چگونه با بایستی کودکان را پرورش داد.

و - بازی امری لازم و حق کودکان است و بسیاری آموزشها بوسیله بازی میسر می گردد و کسی نباید فکر کند که با بازی یا ورزش بچه ها لوس و از خود راضی و پرتوقع می شوند. ممنوع کردن بازی بطور مطلق روح بچه را کسل می کند بازی مثل غذائی است که اگر نرسد انسان تعادل و غنای کافی ندارد. البته معلم ورزیده ضمن بازی، انضباط هم می آموزد و برقرار می کند و قبل و بعد از بازی روح اطاعت از مقررات را بوجود می آورد و ایجاد احساس مسئولیت می کند.

نوصیه برای اتخاذ تصمیم

بر اساس داستان فوق و مشاهده بعمل آمده که نظایر فراوان دارد، می توان به معلمان مراکز تربیت معلم و اسنادان آموزش دهنده در ضمن



این بچه تا روز قبل به خانه مادر بزرگ می آمد و نزد او بود اکنون که باید به آمادگی برود با اصرار و التماس و گریه گفت من بخانه ماما (مادر بزرگ) میروم. قول می دهم آنجا خوب باشم و اذیت نکنم.

هرچه پدر و مادر کوشش کردند رضایت نداد. روزهای بعد مجدداً "بچه بخانه مادر بزرگ می آمد و ایندفعه می گفت من حاضرم توی اتاق بشینم و داخل حیاط بروم و قول می دهم که اذیت نکنم و با عبارات التماس آمیز می خواست که او را به آمادگی نفرستند.

مقایسه این دو واقعه چند نکته قابل توجه دارد که آنها را استنباط می کنیم:

الف - برخورد اولیه مدارس با کودکان اثر مهمی در روحیه و ضمیر آنان داراست و اگر خشن باشد بچه ها از مدرسه بیزار می شوند و چنانچه با مهربانی و صمیمیت همراه باشد بچه های لازم التعلیم براحقی حاضرند خانه را ترک کنند و به مدرسه بروند.

ب - وقتی خاطره اولین برخورد برای کودکان لذت بخش و شادی آفرین باشد به تبع آن حاضرند در کلاس درس براحقی کوشش بدهند و خواندن و نوشتن یاد بگیرند.

ج - از آنجا که کودکان نیاز به احترام و سبزه به پشتیبانی دارند وقتی از مدیر و معلمان احترام و نوازش دیدند در رابطه با درس و یادگیری کوشش بیشتری می کنند، زیرا علاقه دارند که دوستی مدیر و معلمان را همچنان برای خود نگه بدارند و از دست ندهند.

د - اعمال خشنونت، ترس و نفرت ایجاد می کند و این احساس که از رؤیت رفتار مدیر و معلم حاصل می شود به مدرس و کلاس و کتاب درسی انتقال پیدا می کند و بچه را همد اینها



می‌گذارند و اساتید و اهل فن برای هر کدام تعریفی می‌دهند و توصیفی ارائه می‌کنند و در جای خود سودمند هم هست .

اینک اگر کسی بگوید در اصطلاح " آموزش تربیت " ظاهراً خلط می‌شود و خواننده و یا شنونده خواهد گفت منظور چیست ؟

در دو داستانی که نقل شد ، مدیر مدرسه و ناظم او فی الواقع آموزش دادند ، و مربی آمادگی هم بنحوی می‌خواست که آموزش بدهد اما بازگفته بود . حداقل مدیر مدرسه به من که پدر کودک بودم و هم به همه اولیاء شاگردان نازه وارد به مدرسه یاد داد که در موقع روبرو شدن برای اولین بار با کودک چه قیافه‌ای باید گرفت و چطور باید آغاز سخن کرد و به چه شکلی باید دوستانه گفت سلام علیکم . و نه تنها به پدر کودک که جداگانه و علیحده به کودک خردسال چطور می‌شود سلام داد ، آموخت که وقتی کسی مسئول یک واحد یسا موسسه‌است از تازه‌واردان ، در درجه اول خودش بایستی استقبال کند و خوش آمد بگوید و نه

خدمت توصیه کرد که همراه با تدریس خودشان از اینگونه مسائل جاری که تربیتی است در کلاس درس مطرح کنند و معلمان جوان نازه استخدام شده را آماده‌سازند که بارفتار انسانی و باحوصله و صمیمیت علائق کودکان را به مدرسه ، کلاس ، درس و کتاب افزایش دهند .

توصیه دیگری به معلمان شاغل آنستکه واقعا " فکر کنند موقعی که با کودکان روبرو هستند با انسانها روبرویند و از تفقد و سلام کردن به کودکان مضایفه نمایند و کمان نکنند که فقط افراد سنی پائین تر باید به بزرگتر از خودشان سلام بدهند .

آموزش تربیتی و تربیت آموزشی

معمول است که میان آموزش و پرورش فرق



شده باشند . استاد خوب به کسی می گوئیم که مطالب علمی منظم تر، منطقی تر و غنی تر را در کلاس درس طرح کند و فرد موفق به کسی می گوئیم که مدرک دانشگاهی بالاتری بدست آورده و رتبه بالاتری را احرار کرده است. این ارزشکداریها درست اند و خوب ، اما وقتی به آخر خط می رسمیم و به استاد باسواد دنیا دیده و مبتکر و با درجات عالی علمی و دارای مدال و نشان افتخار نگاه می کنیم از میان آنها امثال مارکس ، انگلس ، اکوست کنت ، ماکیاول ، نیچه برتراند راسل و ذکاء الملک فروغی سر درمی آورند . شک نیست که این دانشمندان صاحب نظر هستند و افکار نویی طرح کرده اند و جمعیت های بزرگی را تحت ناه اثر قرار داده اند و بر اساس افکار آنان حکومتها متحول شده اند .

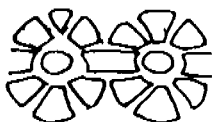
اما در مقیاس دینی و در محکمه عدل الهی و اسلامی ، بهای کارهای آنان برای خودشان چقدر است؟

در قیامت که از دیدگاه مانتحقق و مسلم است و وقوعش حتمی است این دانشوران چه وضعیتی دارند؟

در مقیاس اسلامی ، که گفته می شود :

مَثَلُ الْمُدِيِّ كَقَرِّوَا بِرَبِّهِمْ
 اَعْمَالُهُمْ كَسَرْمَادٍ اشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ
 شرک ظلم بزرگی است ، و مثال کسانی که کافر شدند اعمالشان مانند خاکستری است که بر آن تند بادی بوزد .

اعمال اینگونه عالمان نافع دین ، اما دارای



لطفاً ورق برید

تنها خودش که همکاران و مسئولان را همسم حتی الامکان با خود داشته باشد . در مدارس ما معمول نیست که روز اول سال مدیر با شاگردان روبرو شود و حشر و نشر کند و خوش آمد بگوید . در مدارس ما معمول نیست که ناظم هم گاهی به بچه ها سلام بدهد و به شاگردان تازه وارد خوش آمد بگوید . تصور اکثر مدیران و معاونان مدرسه آنستکه اگر زیاد با کودکان حشر و نشر کنند قرب و منزلت آنان کاهش می پذیرد .

در آداب طاغوتی گذشته معمول بود که می گفتند وکیل، وزیر و مدیر کل و رئیس چهره هائی نیستند که کسی آنها را ببیند و دیدار آنان خیلی قیمت داشت . و هرکس کمتر دیده می شد بنظر بزرگتر و محترم تر می رسید!

اینک چقدر جای سپاس است که در جمهوری اسلامی ایران رهبرش به ملت می گوید: "اگر من خدمتکار بگویند بهتر است ."

رئیس جمهور را همه مردم در هر جمعه در محراب عبادت می توانند ببینند . چه خوبست اقشار پائین ترهسم مثل قاضی و پزشک و معلم اندکی تواضع کنند ، و مردم را بعنوان انسان پذیرا باشند و مدیران و معلمان شاگردان و کودکان خردسال را بعنوان " انسان " تلقی کنند .

در مدارس ، آموزش رفتار به صراحت مطرح نیست و اکثراً " وعموماً " روی آموزش حساب و علوم و علوم انسانی تکیه می شود . مدرسه ای را بهتر می گوئیم و قوی ترمی شناسیم که شاگردانش با سوادتر باشند . معلم خوب به کسی می گوئیم که نمرات شاگردانش از درسی که تدریس کرده بیشتر باشد . مدرسه ای را موفق تر می دانیم که تعداد بیشتری از شاگردان آن در کنکور و امتحان ورودی به دانشگاهها قبول



و از دیر. غافل ماند آیا ضرر نکرده است؟ اگر پزشکی تمام اوقات فعال خود را در مطب و در اتاق عمل به درمان بیماران صرف نمود و حق الزحمه لازم را هم گرفت و اوقات انجام فرائض را هم مصروف درمان بیماران مراجعه کننده کرد آیا به مسئولیت خود عمل کرده؟ و نقش خلیفه الهی را به درستی انجام داده است؟

در کلام مجید می خوانیم:

الَّذِينَ يُدْكِرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يُتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

خردمندان کسانی هستند که در موقع ایستادن و در حالت نشسته و در زمانیکه بر پهلوهایشان تکیه کرده اند و لم داده اند و در آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند و می گویند که پروردگارا این عالم هستی و آنچه را در آنست بیهوده نیافریده ای.

پس اگر "ذکر" از فیزیک و شیمی و زمین شناسی و تدریس این مواد درسی رخت بر بست و حاملان این علوم فقط بحث علمی کردند و روابط علت و معلولی اکتشاف نمودند، خود همین اشتغال که فاقد ذکر است آیا موجب "غفلت" نیست؟

پس لازم است انسان طوری تربیت شود که ضمن کار، بیاد خدا و احکام او نیر باشد، و نه تنها در وقت نماز که پنج نوبت است در فواصل نماز هم به خدا و معارف دین توجه داشته باشد، زیرا:

از آنجا که آغاز آموزش رسمی دبستان است و این آموزشهای نخستین در تربیت نفس و پیدایش دیدگاه و بصیرت نسبت به جهان آفرینش و نسبت به اخلاقیات و تثبیت رفتار

عقل معاش و تفکرات منطقی و قدرت بیانی و قلمی، در مجموع چقدر بهادار است؟

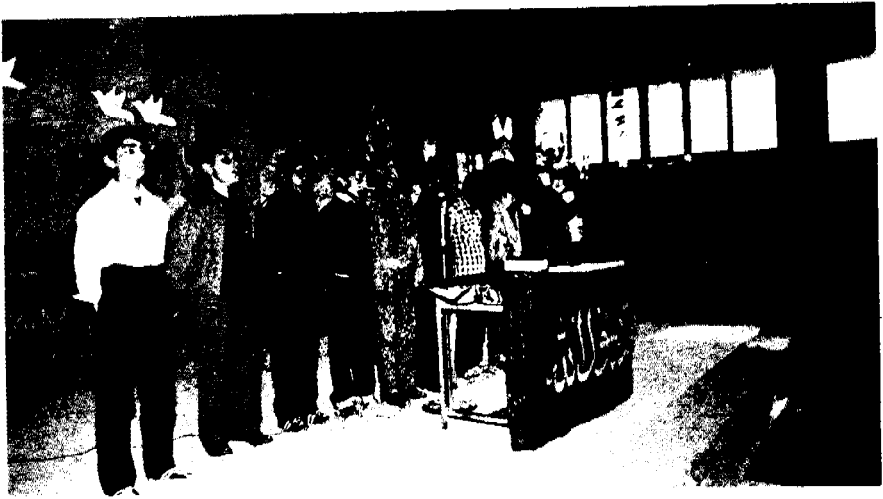
پس لازم است به همراه آموزشها از همان آغاز دبستان تعالیم مذهبی و مکتبی و اخلاقی وجود داشته باشد

معلم دینی کدام است؟

در برنامه های مدارس معمولاً "یسک درس تعلیمات دینی است و آن را معلمی تدریس می کند که خود او علاقه دینی داشته باشد. و معلمان علوم و ریاضی و ادبی هم فقط به درس خودشان می پردازند و به مسائل دینی وارد نمی شوند و اصلاً "وظیفه خود نمی دانند. از معلمین علوم و ریاضی و هنر انتظاری نیست که دین درس بدهند و همراه مسأله هندسه یا فرمول فیزیک یا سنگ شناسی نامی هم از خدا و رسول بپرند و بحثی از اخلاق بیاورند.

بندرت اتفاق می افتد که معلمان فنون در کلاس فنی درس دیس طرح کنند. در برنامه ریزیها و در تدریسهای رسمی تفکیک دروس بعمل آمده است و می توان گفت در درس جبر خداوند چه جایی دارد؟ در محاسبه نیروی گریز از مرکز واجب و مستحب را چطور می توان مطرح نمود؟ در نساجی مسأله معاد چه ارتباطی پیدا می کند؟ همه اینها درست اند.

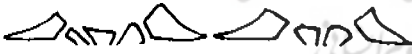
اینک سئوالات را با عبارات دیگری طرح می کنیم. آیا نساج خدا پرست یا نساج خدا شناس یک جور عمل می کند؟ اگر ریاضی دان همه اهماش مصروف محاسبات کیهانی شد



خاتمه پیدا نمی کند. امید که در مقالات بعدی استمرار پیدا کند و امید که معلمان و اولیاء هم نظرات خود را در باره نحوه آموزش دین مرقوم نمایند و به انجمن اولیاء و مربیان ارسال دارند تا با تائید هیأت محترم تحریریه به زیور طبع آراسته گردد.

ان الذین عندنا... الاسلام والسلام علیکم

محمد حسن آموزگار



بیشنهاد مجله پیوند

از معلمان دینی انتظار می رود که هرگونه کار ابتکاری را در آموزش دینی بکاربرده اند و از آن نتایج بازرری حاصل کرده اند دقیقاً "مرفوم" دارند و با نام و آدرس محل کار و محل تجربه به آدرس مجله پیوند بفرستند تا بعد از تائید هیأت محترم تحریریه در مجله بنام خود آن بزرگواران درج شود.

صالحانه موثر است پس سزاوار است که معلم دینی دبستان تدابیر خاصی بکار ببرد، و کار خود را مهمترین کار بداند. نه تنها معلم دینی دبستان، بلکه تمام معلمان دبستان و معلمان هر یک از دروس بنحوی به دین توجه داشته باشند و در فواصل ساعات، کودکان دبستانی را به معارف و احکام شریعت آشنا کنند و آگاهی بدهند، آنطور که دیانت همچون غذایی تلقی شود که کودک به دنبال آن می رود و همچون نفس کشیدن صورت گیرد که انسان بدون اراده صورت می دهد و همچون منافع مادی باشد که انسان روی آن حسابگری می کند. البته این سه تشبیه اخیر سزاوار اعتقادات مذهبی نیست اما از آنجا که دنیا بر تمام وجود، آنطور حاکم است که جز به منافع مادی نمی اندیشیم و برای دین وقت و همت شایسته ای معطوف نمیداریم چنین تشبیهی شد.

مسأله؛ روش آموزش دین که ناظر به اهمیت آموزش تربیتی است به همس جا